





### بازار تلفن همراه در التهاب؛ دلایل افزایش قیمت‌ها چیست؟

بازار موبایل به عنوان یک کالای کاملاً وارداتی در آغاز سال ۱۴۰۵ با جهش قیمت و کاهش عرضه مواجه شده؛ وضعیتی که بررسی آمارهای گمرکی نشان می دهد ریشه آن را باید در افت واردات تجاری، بلاکنلیفی ثبت سفارش های جدید، محدودیت های ارزی و اختلال در مسیریهای تأمین کالا جستجو کرد.

بازار تلفن همراه با رشد بیش از ۵۰درصدی در بسیاری مدل‌ها در هفته‌های اخیر به یکی از ملتهب‌ترین بازارهای کشور تبدیل شده؛ بازاری که هم‌زمان با آغاز سال ۱۴۰۵ با جهش محسوس قیمت‌ها، کاهش عرضه و افزایش نگرانی مصرف‌کنندگان مواجه شد. در شرایطی که فعالان بازار از رشد ناگهانی قیمت انواع گوشی تلفن همراه خبر می دهند، هنوز هیچ دستگاه مشخصی مسئولیت مستقیم وضعیت ایجادشده را برعهده نگرفته و توضیح شفافی درباره دلایل این نابسامانی ارائه نشده است.

بااین حال، بررسی آمارهای رسمی گمرکی و روند واردات تلفن همراه می‌تواند بخشی از واقعیت‌های پشت پرده بازار را آشکار کند؛ واقعیتی‌هایی که نشان می‌دهد مجموعه‌ای از محدودیت‌های ارزی، اختلال در ثبت سفارش و مشکلات لجستیکی، زمینه‌ساز التهاب فعلی بازار شده‌اند.

**افت واردات تجاری موبایل در سال جنگی ۱۴۰۴**

براساس آخرین آمارهای گمرکی، در سال ۱۴۰۴ که کشور از اسفندماه وارد شرایط جنگ تحمیلی سوم شد، مجموع واردات و ترخیص تجاری تلفن همراه حدود ۱.۶ میلیارد دلار بوده است؛ رقمی که نسبت به نیاز واقعی بازار و سابقه واردات سال‌های گذشته کاهش محسوسی را نشان می‌دهد.

طبق آمار رسمی، در دو ماه پایانی سال ۱۴۰۴ حدود ۱۸۰ میلیون دلار تلفن همراه از گمرکات کشور ترخیص شده است. اهمیت این عدد از آن جهت است که در همان مقطع، بازار با حجم قابل توجهی از تقاضای مصرفی مواجه نبود و به دلیل محدودیت عرضه، بخشی از عرضه بازار عملاً به سال ۱۴۰۵ منتقل شد.

**ثبت سفارش های ۱۴۰۵ هنوز تعیین تکلیف نشده است**

یکی دیگر از عوامل اثرگذار بر وضعیت بازار تلفن همراه، بلاکنلیفی ثبت سفارش‌های جدید برای سال ۱۴۰۵ است. بررسی‌ها نشان می‌دهد هنوز بخش مهمی از فرآیندهای ثبت سفارش و مدل تخصیص ارز (مدل واردات از صادرات خود یا بدون انتقال ارز) برای واردات جدید به طور کامل کارساز نشده و همین مسئله باعث احتیاط واردکنندگان در تأمین کالا شده است.

هم‌زمان، بخشی از مسیریهای لجستیکی واردات نیز همچنان با محدودیت مواجه است. هرچند در هفته‌های اخیر مساحتی دربارۀ واردات کالا از مسیر کشورهای همسایه از جمله ترکیه و ارمنستان مطرح شده اما فعالان بازار معتقدند هنوز سازوکار پایدار و شفافی برای تأمین مستمر کالا شکل نگرفته است.

این وضعیت موجب شده بازار با نوعی بهانه «عرضه ناکافی» مواجه شود؛ شرایطی که در آن نه وضعیت ثبت سفارش‌های جدید مشخص است و نه مسیریهای تأمین کالا به طور کامل تثبیت شده‌اند.

**محدودیت «بهینه‌سازی ارزی» و انتقال بخشی از واردات به سال جدید**

بررسی روند واردات تلفن همراه در سال گذشته نشان می‌دهد یکی از عوامل محدودکننده بازار، سیاست «بهینه‌سازی ارزی» بوده است. بر اساس داده‌های موجود، سابقه واردات تلفن همراه کشور در سال ۱۴۰۴ حدود ۲.۴ میلیارد دلار برآورد می‌شد اما در عمل سقف محدودکننده‌ای معادل ۱.۸ میلیارد دلار برای واردات در نظر گرفته شد. درنهایت نیز میزان ترخیص تجاری موبایل به حدود ۱.۶ میلیارد دلار رسید. این مسئله باعث شد بخشی از ثبت سفارش‌های انجام‌شده در سال ۱۴۰۴ عملاً امکان تأمین و ترخیص پیدا نکنند و به سال ۱۴۰۵ منتقل شود. برآورد‌ها نشان می‌دهد حجم این ثبت سفارش‌های منتقل شده حدود ۲۰تا ۲۵۰ میلیون دلار است؛ هرچند تاکنون رقم رسمی و دقیقی درباره آن اعلام نشده است.

فعالان بازار معتقدند همین انباشت ثبت سفارش‌های تعیین تکلیف نشده، یکی از دلایل رشد قیمتی در بازار تلفن همراه است.

**رشد قابل توجه واردات مسافری موبایل**

در کنار واردات تجاری، واردات مسافری تلفن همراه نیز در سال گذشته رشد چشمگیری داشته است؛ موضوعی که نشان می‌دهد بخشی از نیاز بازار از مسیر غیرتجاری تأمین شده است. بر اساس آمارهای گمرکی، در سال ۱۴۰۴ حدود ۴۸۰ میلیون دلار تلفن همراه وارد محل رویه مسافری وارد کشور شده که نسبت به سال ۱۴۰۳ حدود ۷۰ درصد رشد داشته است. این آمار نشان می‌دهد مجموع واردات تلفن همراه کشور، شامل واردات تجاری و مسافری، در سال گذشته به حدود ۲.۱ میلیارد دلار رسیده است. با این حال، کارشناسان معتقدند اتکای بیش از حد بازار به واردات مسافری نمی‌تواند راهکاری پایدار برای تنظیم بازار باشد؛ چراکه این شیوه واردات، هم از نظر حجم تأمین محدودیت دارد و هم امکان برنامه‌ریزی دقیق برای مدیریت بازار را کاهش می‌دهد.

**بازار در انتظار تعیین تکلیف سیاست‌های وارداتی**

درمجموع، فعالان بازار تلفن همراه معتقدند ادامه التهاب فعلی بیش از هر چیز به وضعیت سیاست‌گذاری در حوزه واردات وابسته است. تا زمانی که تکلیف ثبت سفارش‌های جدید، مسیریهای لجستیکی و سیاست‌های ارزی واردات مشخص نشود، بازار همچنان با کمبود نسبی عرضه و نوسان قیمت مواجه خواهد بود.

در چنین شرایطی، تعیین تکلیف سریع ثبت سفارش‌ها، تسهیل فرآیند واردات و ایجاد ثبات در سیاست‌های ارزی می‌تواند نقش مهمی در بازگشت آرامش به بازار تلفن همراه ایفا کند؛ بازاری که اکنون به یکی از حساس‌ترین بازارهای مصرفی کشور تبدیل شده است.



## دکتر داوود منظور، رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت شهید رئیسی درگفت‌وگو با چارسوق مطرح کرد

# سیاست‌های اشتباه اقتصادی دولت؛ عامل تورم و گرانی

■ **هژمونی و هیمنه آمریکا را در جنگ شکستیم**

■ **اهرم تنگه هرمز هزینه‌های اقتصادی زیادی را به جهان وارد کرده است**

■ **سازمان برنامه باید به وظیفه اصلی خودش بازگردد**

■ **هر اتفاقی هم در آینده بیفتد دولت راهی جز اصلاحات ساختاری ندارد**

■ **دولت چابک حامی بخش خصوصی خواهد بود**

## گزارش

به منظور درک بهتر از شرایط اقتصادی دوران نه جنگ و نه صلح فعلی و نگاهی عمیق‌تر به سناریوهای پیش‌روی اقتصاد ایران در ماه‌ها و سال‌های آینده به گفت‌وگو با داود منظور، رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت سیزدهم پرداخته‌ایم که مشروح آن در ادامه می‌آید.

■ **کدام‌طرف راپیروز میدان نظامی جنگ تحمیلی اخیر می‌دانیدواستلال نامبر چه‌مبنایی است؟**

مادر جنگ تحمیلی سوم موفق شدیم بیش از هر چیزی هیمنه و هژمونی آمریکا را بشکنیم. جمهوری اسلامی ایران در صحنه نبرد نظامی موفق شد ارتش اول دنیا و متحدش رژیم صهیونیستی و تأمین‌کنندگان مالی این جنگ یعنی کشورهای عربی را هم‌زمان شکست دهد. گواه ما بر این جنگ شکست هم درخواست دشمن برای آتش‌بس و واسطه‌قارار دادن کشورهای مختلف منطقه برای موافقت ایران با آتش‌بس است؛ بنابراین قطعاً جمهوری اسلامی ایران راپیروز میدان نظامی در جنگ اخیر تحمیلی می‌دانم و مطمئنم اگر هشرارت جدیدی هم از دشمنان ما سریزند سربازان دلیر ایران‌ها را به شدت در هم خواهند کوبید.

■ **لطفادرباره خسارت‌های اقتصادی دشمن در جنگ تحمیلی اخیر کمی توضیح دهید.**

اهرم تنگه هرمز در دستان ایران باعث شد که هزینه نامتقارن این جنگ تحمیلی به اقتصادهای اروپایی و آمریکایی شود. آمریکایی‌ها ۳ خسارت مهم در جنگ با ایران متحمل شدند. اول اینکه روزانه یک میلیارد دلار هزینه برای جنگ با ایران پرداخت کردند. دوم اینکه پایگاه‌های نظامی آن‌ها در منطقه خاورمیانه نابود شد و خسارت‌های شدیدی متحمل شدند. سوم اینکه به دلیل افزایش قیمت انرژی به‌خصوص حدود ۲ برابر شدن قیمت بنزین، جامعه آمریکا هزینه‌های اقتصادی واجتماعی فراوانی پرداخت کرد که بعضاً دو کواتمدت قابل جبران نیست. سنت به سنت هزینه‌های خانواده‌ها در غرب با برنامه‌ریزی دقیق است؛ یعنی اینطور نیست که هزینه سوخت خانوار اروپایی یا آمریکایی ۲ برابر شود و تبعات اقتصادی واجتماعی برای جوامع غربی متصور نبود.

■ **درباره اقتصاد ایران و تأثیر جنگ‌آن نیز توضیح دهید.**

اقتصاد ایران درگیر مجموعه‌ای از مشکلات ساختاری وسوءمدیریت‌ها است؛ یعنی اگر اقتصاد ایران را مانند تپتی واحد در نظر بگیریم؛ این بدن دارای بیماری‌های زمینه‌ای است. ما مشکل تکنیکی، جهش ارزی، تورم بالای ۴۰ درصد در سالیان متمادی، کسری بودجه شدید دولت، کاهش قدرت خرید خانوار ایرانی را به‌علاوه چندین نقطه‌ضعف دیگر که مانند حلقه‌های متصل به هم هستند رادر تن واحد اقتصاد ایرانی داریم. تحریم‌ها در کنار جنگ‌های تحمیلی ۱۳۰۱۴۰۷ روزه‌اخیر و پیروس‌هایی بودند که به این نقاط ضعف ما حمله و بیماری‌های زمینه‌ای اقتصاد ایران را تشدید کردند. بااین حال از بخش خصوصی ودولتی ایران انتظار می‌رود که با تدبیر بتوانند شرایط را مدیریت کنند. مطمئنم در صورت تدبیر صحیح می‌توان اقتصاد ایران را با برنامه‌ریزی درست از رکود خارج و جلوی موج بیکاری را گرفت.

■ **درباره عملکرد دولت در زمینه مسائل اقتصادی و تأمین مایحتاج مردم در شرایط جنگی چه نظری دارید.**

درباره عملکرد دولت چهاردهم در زمان جنگ ۴۰ روزه بودجه داشت که دولت تمام تلاشش را کرد که مردم در زیر آتش باران دشمن با کمبود کالاهای اساسی و روزمره مواجه نشوند. از این نظر عملکرد دولت قابل قبول بوده و مردم انصافاً از نظر کمبود کالاها در شرایط جنگی مشکل حادی نداشتند. هم‌اکنون هم ما در یک تپتی بس شکننده قرار داریم که به معنای شرایط نه جنگ و نه صلح است و این شرایط بلاکنلیفی، لزوم هوشمندی بیشتر مسئولان برای تأمین نیازهای مردم تا رسیدن اقتصاد به شرایط پایدار صلح را طلب می‌کند؛ اما در کنار تحسین عملکرد خوب دولت در تأمین کالاها باید به این نکته توجه کنیم که متأسفانه با افزایش قیمت کالاها در ماه‌ها و به‌خصوص هفته‌های اخیر مردم تحت فشار قرار گرفته‌اند.

الگوی مصرف بیشتر مصرف کرد باید نرخ واقعی بپردازد. در این صورت فشار سیاست‌های اصلاح قیمتی به مردم عادی وارد خواهد شد. دولت باید به سمت جلب اعتماد عمومی هم حرکت کند؛ یعنی منابع درآمدی جدیدی که از اصلاح قیمت انرژی خلق می‌شود را صرف افزایش رفاه همگانی وتوسعه حمل‌ونقل عمومی کند تا مردم به چشم ببینند که برای دولت مهم هستند. گرچه به دولتمردان دلسوزانه هشدار می‌دهم که الان آسرازمان مناسبی برای اصلاحات قیمتی به‌خصوص در بخش انرژی کشور نیست. ببینید بنزین هم به‌مانند ارز یک ابرمتغیر است و اثرات افزایش قیمت آن بر سایر کالاهای می‌تواند مخرب باشد.

■ **پس دولت اگر نتواند اصلاح قیمت حامل‌های انرژی را به انجام برساند برای کنترل این مصرف افسارگسیخته انرژی باید چه کند؟**

ما برای اصلاح الگوی مصرف انرژی مردم نمی‌توانیم فقط بروی عامل قیمتی تکیه کنیم. توسعه حمل‌ونقل عمومی وتسریع در فرآیند جایگزینی خودروهای فرسوده در کنار عامل قیمتی می‌تواند خیلی مؤثر باشد.

از سوی دیگر قاچاق سوخت نفس کشور را بریده است و باید محکم در برابر آن ایستاد. خیلی از مردم هم هستند که شاید اصلاً سهمیه تعیین شده دولت در پلکان اول و دوم کارت سوخت‌شان را کامل مصرف نکنند. خب اگر یک‌سکویی جود داشته باشد تا این افراد بتوانند مازاد سوخت باقیمانده را در آن به دیگران بفروشند هم انگیزه صرفه جویی ایجاد می‌کند و هم کمک درآمدی برای خانواده‌های دهک ۵ تا ۱۵ خواهد بود. برای برق هم باید سیاست مشابهی را پیش برد و به افراد امکان مدیریت مصرف و به تبع آن درآمدزایی از صرفه‌جویی را داد تا انگیزه بگیرند؛ بنابراین نمی‌توانیم سیاست‌ها را تک عاملی و فقط از عینک قیمتی نگاه کنیم. مردم باید انگیزه صرفه‌جویی هم پیدا کنند. سازمان بهینه‌سازی و مدیریت راهبردی انرژی که ذیل ریاست جمهوری در برنامه هفتم تأسیس شده باید این مسائل را در کنار هم تدبیر کند؛ یعنی برای بنزین، برق، گاز و همه حامل‌های انرژی وسوخت باید ذیل نهاد ریاست جمهوری و نه در وزارتخانه‌ها برنامه‌ریزی شود.

■ **درباره مصارف منابع انرژی کشور و محدودیت‌های آن در شرایط جنگی چه توصیه‌هایی دارید؟**

یکی از محدودیت‌های جدی کشور مسئله منابع انرژی است. بحث محاصره دریایی و جنگ هم می‌تواند به دلیل محدودیت‌هایی که بر صادرات نفتی وغیرنفتی ما دارد منابع انرژی کشور را محدودتر کند. البته دولت باید در حال تدبیر برای راه‌های جایگزین تجاری است و مردم نباید نگران باشند؛ اما عجتاً باید مصارف انرژی کشور اولویت‌بندی شود. غذا داروی مردم و کالاهای اساسی قطعاً باید اولویت اول باشند. اولویت دوم باید مواد اولیه واسطه‌ای برای تولیدات حیاتی کشور باشد. برخی مصارف انرژی دوران غیرجنگی را هم بدون هیچ‌رود ریاستی باید کنار بگذاریم. اولویت‌بندی مواد اولیه واسطه‌ای برای تولیدات حیاتی کشور باید در اولویت باشد. اگر همین موارد غیرضروری از حذف کنیم فشار به شدت از روی بازار انرژی کشور برداشته می‌شود. دوپیشنهاد دیگر هم برای دولت دارم. اول اینکه یک سامانه شفاف پایش انرژی ایجاد شود که از مرحله تخصیص تا مرحله برخورد به هدف ارز را بتوان خواهد آورد. باید این مسائل پیش‌تر مورد بررسی دولت قرار می‌گرفت و از همین‌رومی‌گویم که دولت چهاردهم باید سنجیده‌تر عمل می‌کرد. دوم اینکه برای کاهش فشار بر بازار انرژی کشور از روش‌های متعارف تسویه‌انرژی در تجارت خارجی فاصله گرفته شود.

■ **لطفاً مسئولان از فاصله گرفتن از روش‌های متعارف تسویه انرژی را واضح‌تر توضیح دهید.**

ما سال‌ها از اینکه بخشی از سازوکار تسویه پرداخت‌های خارجی کشور را به امارات منتقل کرده بودیم آسیب دیدیم. اخیراً هم که به دلیل رویکرد خصمانه امارات کلبه این مکانیسمم را از دست دادهایم.

اصلاً چه معنی داشت تاجر ایرانی صادرکننده به چین، ابتدا مجبور باشد کالایش را به امارات و از آنجا به چین صادر کند. از سوی دیگر برای واردات باید جنس از چین به امارات و از آنجا به ایران منتقل می‌شد؛ یعنی با دستت خودمان یک دور باطل وابستگی به درهم امارات برای خودمان ایجاد کرده بودیم؛ بنابراین باید به فکر باشیم تا دیگر کشورمان به امارات یا کشورهایی که می‌توانند برای سازوکارهای مالی بین‌المللی ما مشکل ساز باشند وابسته نباشد. یکی از راه‌های رایجی از این دو جنبه‌های سابق، پیمان‌های پولی دوجانبه با سایر کشورهاست. مثلاً ما بین ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار تجارت سالانه با عراق داریم که می‌تواند با پول رایج دو کشور صورت بگیرد. درباره چین هم که می‌بینیم در همین شرایط جنگی طرف اصلی معاملات نفتی وغیرنفتی ماست؛ این امکان وجود دارد. با ترکیه نیز توافقاتی از قبل داریم و شرایط برای تبادل‌ات‌لیزی-ربالی مهیاست. افغانستان و پاکستان هم آمادگی کاملی برای برقراری تبادل‌ات مالی با ارزهای ملی ما را دارند. خلاصه کلام اینکه اگر می‌خواهیم تحریم‌هایی اثر شده وفشار از بازار ارز برداشته شود باید وابستگی خودمان را نسبت به دلار ویورود در تجارت بین‌المللی کاهش دهیم و یکی از راه‌ها حرکت به سمت انعقاد پیمان‌های پولی دوجانبه با سایر کشورهاست.

■ **آیا الگوی موفقی در این زمینه یعنی قطع وابستگی به شبکه دلار ویورود در تجارت جهانی وجود دارد؟**

روسیه به عنوان یک کشور تحت تحریم می‌تواند الگوی خوبی برای ما باشد. پس از تحریم‌های آمریکا و اتحادیه اروپا روسیه تبادل‌ات انرژی خودش را با پول رایجی انجام می‌دهد. از سوی دیگر عمده مبادلات تجاری روسیه با استفاده از سازوکار مالی «سی‌ای بی‌اس» چین در حال انجام است؛ بنابراین بر ایران واجب است به سمت نظام‌های پرداخت جایگزین، پیمان‌های پولی دوجانبه، معامله با پول‌های محلی و روش‌های تهازی حرکت کرده و از نمونه‌های موفقی چون روسیه الگوگیری کند. در دولت شهید رئیسی هم ما تجربیات موفق داشتیم. از جمله اینکه در چند نوبت وزارت جهاد کشاورزی موفق شد در ازای نفت، کالاهای اساسی وارد کشور کند و به عبارت دیگر تهازی نفت در برابر کالاهای اساسی را به صورت موفق انجام داد.

■ **آیا بودجه ۱۴۰۵ را با توجه به اینکه در دی‌ماه ۱۴۰۴ نهایی شده و شرایط جنگ تحمیلی اخیر در تدوین آن در نظر گرفته نشده را نیازمند اصلاح می‌دانید؟**

باینکه بودجه ۱۴۰۵ برای شرایط جنگی و ویژه بسته نشده اما معتقدم نیاز به اصلاح چندانی ندارد. چراکه در بودجه انعطاف‌هایی وجود دارد و مثلاً واردنیی با عنوان هزینه‌های پیش‌بینی نشده داریم. نهایتاً اگر لازم بود می‌توان با مجوزهایی وبا لحاظ تمامی ملزومات قانونی درصد هزینه‌های پیش‌بینی نشده در بودجه افزایش داد. دولت‌ها هم معمولاً اختیاراتی برای جابه‌جایی ردیف‌های بودجه دارند و بنابراین به نظرم در شرایط فعلی که جلسات حضوری مجلس هم تشکیل نمی‌شود؛ اصلاح بودجه چندان اولویتی ندارد.

■ **پیش‌بینی شما از آینده اقتصاد ایران چیست؟**

برای پیش‌بینی آینده اقتصادی کشور باید تمام سناریوها را مدنظر قرار داد. مثلاً صورت تداوم سناریوی فعلی که ما در حالت نه جنگ و نه صلح هستیم؛ متغیرهای اقتصادی ما به چیزی شبیه به اوایل اسفند یا تخریب‌برخی آثار روانی جنگ باز خواهد گشت. در سناریوی تکرار شرارت نظامی از سوی دشمن، متغیرهای اقتصادی ایران دچار تأثیرات منفی خواهد شد. در این سناریو باید با مدیریت جنگ اجازه ندهیم کسری بودجه دولت، نرخ تورم، نرخ ارز و میزان رشد نقدینگی از کنترل خارج شوند. سناریوی سوم که احتمال وقوع آن ضعیف‌تر خواهد بود توافق میان ایران و آمریکا است؛ یعنی دشمن برقرض‌حالی عملی سریع خواهد بود و دست از مذاکرات بردارد. این مطلوب‌ترین سناریو برای اقتصاد ایران است. چراکه ما به پایداری اقتصادی در شرایط صلح می‌رسیم؛ اما باید توقع زیادی هم نداشته باشیم. چراکه صلح نهایتاً ما را به شرایط اقتصادی پیش از خرداد ۱۴۰۴ بازمی‌گرداند که آن شرایط هم گرچه بهتر از امروز اقتصاد ایران بود اما چندان هم قابل دفاع نبود.

■ **دولت در صورت وقوع سناریوهایی که بیان داشتید چه وظیفه‌ها دارد و باید چه تدبیری بیندیشد؟**

وظیفه دولت این است که فارغ از وقوع هر یک از این سناریوآماده اصلاحات ساختاری در اقتصاد ایران باشد. چراکه شرایط فعلی با این حجم از مشکلات ساختاری دیگر قابل باقیل دفاع نیست. مهم‌ترین اصلاح ساختاری هم قطعاً اصلاح ساختار مالی خود دولت است. دولت باید چابک‌سازی واصلاح شود. ساختار مالی دولت بسیار شکننده است و باید فوراً آرای کرد. نمی‌شود که بنشینیم و تماشا کنیم که کسری رتاز جاری دولت سال به سال منفی‌تر شود. نمی‌توان این حجم افزایش کسری بودجه سالانه دولت را قابل دفاع دانست. باید دولت ایران به سمت ایجاد درآمد‌های پایدار بیشتر برای خود حرکت کند. من مخالف افزایش مالیات برای اقشار ضعیف‌تر اقتصادی هستم اما طرح‌هایی چون مالیات برعایدی سرمایه، مالیات بر مجموع درآمد وسایرمؤلفه‌های مالیاتی به صورت جدی اجرایی نمی‌شوند. مگر نه اینکه باید از بن تزین درآمد دولت‌ها بحث مالیات است. چراثر و متدندان و افراد برخوردارتر در ایران، مالیات کافی نمی‌پردازند. از سوی دیگر بحث صندوق‌های بازنشستگی فشار بسیار زیادی بر بودجه دولت وارد می‌کند. ما در دولت شهید رئیسی وطی برنامه هفتم تدابیر بسیار دقیقی برای احیا و پایدارسازی صندوق‌های بازنشستگی در نظر گرفته و آغاز به اجرا کردیم. به نظرم باید هم‌سین پیگیری شود تا صندوق‌های حدی از پایداری برسند که نیی از آن کمک‌های دولتی شوند.

■ **به عنوان پایان بخش گفت‌وگو اگر نکته‌ای دارید بفرمایید.**

سازمان برنامه و بودجه باید از شکل کنی این روزها خارج و تغییر نقش بدهد. متأسفانه سازمان برنامه و بودجه سال‌هاست تبدیل به محل چک وچانه با دستگاه‌های دولتی برای تخصیص بودجه شده و از نقش اصلی خودش به‌عنوان معزمتفکر دولت در اصلاح و برنامه‌ریزی فاصله گرفته است. به‌نظرم

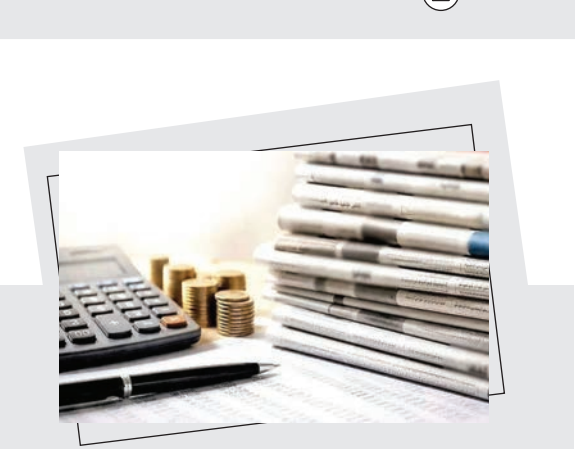
خیلی از مسائل فرعی که امروز سازمان برنامه با آن درگیر است را خزانده‌های کل کشور می‌تواند به راحتی برهمبندی قانون تخصیص بودجه‌ها انجام دهدو اجازه دهد سازمان برنامه و بودجه به دنبال نقش اصلی خودش باشد. فقط سازمان برنامه و بودجه است که می‌تواند دولت را به مسیر صحیح بازگرداند و فرآینده اصلاح و چابک‌سازی دولت را به سرانجام برساند. یک دولت چابک، قطعاً می‌تواند به عنوان میدان دهنده و تسهیل‌گر در قبال بخش خصوصی عمل کند ومطمئن‌باشید اگر بخش خصوصی واقعی در کشور مایمان دار کارها شود خیلی از مشکلاتی که به‌ظاهر قابل حل نیستند به راحتی حل خواهند شد.

## فقط بخش خصوصی می‌تواند مشکلات لاینحل اقتصاد ایران را حل کند

■ **جنگ عامل اصلی گرانی‌ها نیست**

■ **عامل تورم و گرانی را باید در سیاست‌های اشتباه اقتصادی دولت جستجو کرد**





### رسانه‌ها مالیات بدهند، اما ۹۰ درصد اصناف نپردازند!

مجلس در شرایطی برای رسانه‌ها تکلیف مالیاتی ایجاد کرده که طبق آمار در ۹ ماهه سال گذشته مالیات ۹۰ درصد اصناف، صفر بوده و به اندازه کل مالیات کشور معافیت وجود دارد.

به گزارش ایسنا، دریافت مالیات از حوزه‌های فرهنگی و رسانه‌ای در قالب بودجه‌های سالیانه که از سال ۱۴۰۲ کلید خورده، آن هم در خشکی منابع مالی رسانه‌ها موجب بروز انتقاداتی شده است. مجلس در حالی سازمان امور مالیاتی را مکلف به دریافت مالیات از رسانه‌های عمدتاً وابسته به کمک‌کرده که طبق آمار در حال حاضر ۹۰ درصد صاحبان اصناف و مشاغل هیچ نوع مالیاتی پرداخت نمی‌کنند.

مجلس شورای اسلامی از سال ۱۴۰۲ به بعد در قانون بودجه‌های سالیانه، دولت را مکلف به تعیین سقف و نصاب در خصوص معافیت مالیاتی رسانه‌ها کرده و سازمان امور مالیاتی می باید برای درآمد سالانه مشمول اشخاص موضوع بند «ا» ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم سقف و نصاب تعیین کند. این در حالی است که تا پیش از آن براساس بند «ل» ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم، قانون‌گذار برای فعالیت‌های انتشاراتی و مطبوعاتی و قرآتی (دارای مجوز از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دستگاه‌های ذی ربط)، فرهنگی و هنری که به موجب مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام می‌شوند، معافیت‌هایی را پیش‌بینی کرده بود. ماده ۱۳۹ قانون مالیات‌های مستقیم، «چتر حمایتی» قانون‌گذار برای فعالیت‌های غیرانتفاعی، خیریه، آموزشی، ورزشی و به‌خصوص فرهنگی و هنری است. هدف اصلی این ماده آن است که دولت نمی‌خواهد از فعالیت‌هایی که ماهیت «معنوی» و «فرهنگی» و دارند، مثل یک بنگاه اقتصادی صرف، مالیات کامل بگیرد.

مجلس در شرایطی تور مالیاتی برای رسانه‌ها گسترانده که آمار روایت می‌کند در ۹ ماهه سال ۱۴۰۴ ۱۳۰۴٫۷ درصد اصناف و مشاغل کمتر از ۳۰ میلیون تومان و مالیات ۹۰ درصد اصناف، صفر بوده است؛ در حالی که به گفته رئیس سازمان امور مالیاتی، تقریباً به میزان ۱۸۲۰ همت مالیات تکلیفی که مجلس در قانون بودجه سال گذشته تعیین کرد فرار مالیاتی در کشور انجام می‌شود. طبیعتاً سازمان امور مالیاتی مجری قانون مجلس است اما مشخص نیست کمیسیون اقتصادی مجلس سر چه مبنایی رسانه‌هایی را که نه پولی در بساط دارند و نه بنگاه اقتصادی محسوب می‌شوند را وارد چرخه پرداخت مالیات کرده است.

بر اساس قانون بودجه سال ۱۴۰۵ سقف معافیت مالیاتی رسانه‌ها ۹۶۰ میلیون تومان اعلام شده است؛ یعنی رسانه‌ها به ازاد درآمد ۹۶۰ میلیون تومانی ناشی از فعالیت اقتصادی خود باید مالیات بپردازند. حال آنکه در شرایط جنگی، نه تنها رسانه‌ها درآمد چندانی از فعالیت‌های تبلیغاتی خود ندارند بلکه پس از جنگ ۳۹ روزه بسیاری از مطبوعات و سازمان‌های خبری مجبور به تعدیل گسترده نیروهای خود شده‌اند.

### کاهش ۲۴۶ میلیون بشکه‌ای ذخایر نفت جهان به دلیل جنگ علیه ایران

از آغاز جنگ علیه ایران ذخایر نفتی در دنیا بیش از ۲۴۶ میلیون بشکه کاهش یافته است.

آخرین داده‌های منتشرشده از سوی دومرچ معتبربین‌المللی در حوزه انرژی، یعنی آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) و اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA)، حاکی از آن است که ذخایر جهانی نفت خام در ماه‌های اخیر با نرخ‌ی کاهش یافته که نه تنها در مقایسه با روند‌های تاریخی بی‌سابقه به نظر می‌رسد، بلکه خود این نرخ کاهش نیز در حال افزایش بوده و به تدریج ابعاد هشداردهنده‌ای به خود گرفته است.

#### کاهش شدید ذخایر دو ماه ابتدایی

بر اساس مشاهدات مستقیم IEA، میزان ذخایر نفت جهان در ماه مارس به میزان ۱۲۹ میلیون بشکه کاهش یافته و این روند نزولی در ماه آوریل نیز با شدتی تقریباً مشابه ادامه پیدا کرده است، به طوری که در این ماه ۱۱۷ میلیون بشکه دیگر از ذخایر جهانی کاسته شده است. درنتیجه، مجموع ذخایری که تنها در طول دو ماه مارس و آوریل از انبارهای نفت جهان خارج شده است، به عدد قابل توجه ۲۴۶ میلیون بشکه می‌رسد.

#### افزایش شدت کاهش ذخایر نفت

در حالی که آمارهای IEA مربوط به دو ماه ابتدایی سال است، برآوردهای EIA از روند موجودی نفت در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۶ تصویری نامناسب‌تری از کاهش ذخایر نفت نشان می‌دهد؛ براساس این برآوردها، نرخ متوسط کاهش ذخایر نفت در سه‌ماهه دوم به ۸٫۵ میلیون بشکه در روز رسیده است. اگر این نرخ روزانه را به بازه‌های طولانی‌تر تعمیم دهیم، به ارقام زیردست می‌یابیم؛ در یک بازه هفتگی، معادل ۵۹٫۵ میلیون بشکه از ذخایر نفت جهان کاسته خواهد شد و در یک بازه ماهانه، این رقم به ۲۵۵ میلیون بشکه می‌رسد.

نکته حائز اهمیت آن است که اگر نرخ کاهش ذخایر در سه‌ماهه دوم (که بر اساس برآورد EIA روزانه ۸٫۵ میلیون بشکه است) تنها برای یک ماه دیگر ادامه پیدا کند، مجموع ذخایری که در این یک ماه از انبارها خارج خواهد شد (یعنی ۲۵۵ میلیون بشکه) از مجموع کاهش ثبت شده در دو ماه مارس و آوریل (یعنی ۲۴۶ میلیون بشکه) نیز فراتر خواهد رفت. این مقایسه به روشنی نشان می‌دهد که نه تنها ذخایر نفت در حال کاهش است، بلکه سرعت این کاهش شتاب گرفته و روند تخلیه انبارها در حال شدیدتر شدن است.

#### ذخایر نفت قابل بازیابی نیست

نکته اساسی و تفاوت بنیادین در اینجاست که برخلاف قیمت که ممکن است با چندن خبر کاهش پیدا کند، ذخایر فیزیکی نفت در یک بازه کوتاه‌مدت قابل بازیابی نیست و فرآیند جبران ۲۴۶ یا ۲۵۵ میلیون بشکه ذخیره از دست رفته نیازمند ماه‌ها برنامه‌ریزی، افزایش تولید، هماهنگی میان تولیدکنندگان و عبور نفت از زنجیره تأمین طولانی از جاه‌های استخراج تا مخازن ذخیره است؛ بنابراین هرگونه کاهش پایدار در ذخایر، حتی اگر قیمت در کوتاه‌مدت تحت تأثیر برخی اخبار کاهش یابد، به عنوان یک ریسک فیزیکی در بازار باقی خواهد ماند و نمی‌تواند به سادگی و با یک خبر سیاسی خنثی شود.



## توافق احتمالی ایران و آمریکا؛

# تنفس کوتاه در جنگ اقتصادی بلندمدت

## گزارش

### میرهای رهگشای

گزارش‌های اخیر از نزدیک شدن ایران و آمریکا به یک توافق کلی برای پایان جنگ، کاهش محاصره و بازگشایی تنگه هرمز حکایت دارد؛ توافقی کسه به گفته ترامپ «تا حد زیادی مذاکره شده» اما همچنان با اختلاف‌های جدی بر سر کنترل تنگه هرمز، ذخایر اورانیوم غنی‌شده و تعهدات طرفین روبه‌روست. کاهش نرخ غیررسمی ارز در ایران نیز نشان می‌دهد بازار داخلی احتمال یک توافق حداقلی را جدی گرفته است. با این حال، توافق احتمالی نه نشانه صلح است، نه پایان دشمنی آمریکا با ایران و نه رفع سایه جنگ. این توافق بیش از هر چیز تلاش ترامپ برای خروج آبرومندانه از بحران خودساخته است که به دلیل مواضع سرسختانه ایران به درازا انجامید. ارزش واقعی این توافق فقط در فرصتی است که برای ایران ایجاد می‌کند تا تقابل را از میدان نظامی به میدان اقتصاد، انرژی، تجارت، سرمایه‌گذاری و دیپلماسی دو جانبه منتقل کند.

گزارش‌های جدید رسانه‌های معتبر خارجی نشان می‌دهد مذاکرات ایران و آمریکا وارد مرحله‌ای حساس شده است. روتنرتر گزارش داده دونالد ترامپ گفته توافق با ایران «تا حد زیادی مذاکره شده» و می‌تواند به بازگشایی تنگه هرمز منجر شود. آسوشیتدپرس نیز از طرح یک یادداشت تفاهم برای پایان جنگ، بازگشایی تنگه هرمز و آغاز گفت‌وگوهای بعدی خبر داده است. هم‌زمان، روتنرتر در گزارشی جداگانه تأکید کرده ایران همچنان موضع سخت خود را حفظ کرده و محمدباقر قالیباف، مذاکره‌کننده ارشد ایران، گفته تهران در مذاکرات با آمریکا کوتاه نخواهد آمد.

این تصویر نشان می‌دهد توافق احتمالی نزدیک‌تر شده، اما هنوز قطعی نیست. اختلاف‌های اصلی همچنان پابرجاست: آمریکا خواهان بازگشایی تنگه هرمز، کاهش تنش و آغاز گفت‌وگو درباره

برخی تصور کنند آمریکا در صورت توافق، ناچار شده «حقوق مردم ایران» را در مذاکرات بازگرداند. این تصور با واقعیت سازگار نیست. آمریکا از دشمنی با ایران دست نمی‌کشد، نظام تحریم را از بنیاد کنار نمی‌گذارد و سایه جنگ را حذف نمی‌کند. توافق احتمالی، نتیجه تغییر موازنه فشار است؛ نه تغییر ماهیت رابطه ایران و آمریکا.

از دیپلماسی با آمریکا نباید انتظار حل منازعه داشت. انتظار درست از چنین توافقی، خرید زمان، کاهش فشار فوری و ایجاد فرصت برای بازآرایی اقتصادی است. اگر این توافق به عنوان پایان تقابل فهم شود، سیاست‌گذاری ایران دوباره در انتظاری غلط بنا خواهد شد؛ اما اگر به عنوان وقفه‌ای تاکتیکی در یک تقابل بلندمدت دیده شود، می‌تواند به فرصتی برای افزایش قدرت اقتصادی و دیپلماتیک ایران تبدیل شود.

به بیان دقیق‌تر، با توافق احتمالی، جنگ از شکل نظامی مستقیم فاصله می‌گیرد، اما تقابل ایران و آمریکا به میدان اقتصاد، انرژی، تحریم، کشش‌ترانی، سرمایه‌گذاری و نظام مالی منتقل می‌شود. آمریکا و رژیم صهیونیستی همچنان به دنبال محدود کردن قدرت ایران خواهند بود؛ فقط ابزارها و میدان‌ها تغییر می‌کند.

#### میدان اصلی دیپلماسی باید تغییر کند

اگر ایران در دوره احتمالی ۶۰ روزه مذاکرات بعدی فقط منتظر رفتار آمریکا بماند، فرصت به‌دست‌آمده را از دست خواهد داد. ایران باید به گفت‌وگوهای احتمالی توجه کند، اما انتظار اصلی را به جبهه دیگری منتقل کند؛ دیپلماسی اقتصادی با کشورهایی که از بازگشت ثبات به تنگه هرمز سود می‌برند. راه‌فغانه ایران، عبور از توافق‌های موردی و ساختن پیمان‌های دو جانبه با ذی‌نفعان اصلی تنگه هرمز است. این روند می‌تواند از چین و روسیه آغاز شود، سپس هند، عراق، قطر، خریداران آسیایی انرژی و کنشورهای خلیج فارس را دربر بگیرد. در چنین چارچوبی، تضمین عبور ایمن از تنگه هرمز می‌تواند با سرمایه‌گذاری، توسعه تجارت، نظام پرداخت رسمی، همکاری بانکی، پروژه‌های بندری و مشارکت در زنجیره تولید پیوند بخورد. این همان مسیری است که می‌تواند توافق احتمالی با آمریکا را از یک وقفه کوتاه به نقطه آغاز

یک راهبرد فعال تبدیل کند. ایران نباید آینده اقتصادی خود را بر انتظار از واشنگتن بنا کند، اما نباید در آنزا هم بماند. راه صحیح آن است که بازآرندگی نظامی و موقعیت تنگه هرمز به تعامل اقتصادی هدفمند تبدیل شود؛ تعاملی که هم همبستگی ایران با کشورهای همسوا را افزایش دهد، هم اقتصاد داخلی را تقویت کند و هم هزینه فشار دوباره آمریکا و رژیم صهیونیستی را بالا ببرد.

اگر ایران پس از توافق احتمالی، مسیر ضعف اقتصادی، تعلل و انتظار را ادامه دهد، توافق فقط فاصله‌ای میان دو بحران خواهد بود؛ اما اگر این تنفس کوتاه برای جذب سرمایه، ایجاد سازوکارهای مالی، توسعه روابط منطقه‌ای و پیوند زدن امنیت انرژی جهان با منافع اقتصادی ایران به کار گرفته شود، توافق مبهم ترامپ می‌تواند به فرصتی برای پیشروی ایران در جنگ اقتصادی بلندمدت تبدیل شود.

#### پایان عصر یکه‌تازی؛

### واشنگتن تسلیم (هرمز) شد

جنگ باایران به جای تصعیف کشور ما، غرب را به زانو درآورد؛ حالا ایران قواعد نظم جدید را دیکته می‌کند. ۸۵ روز از آغاز جنگی می‌گذرد که تومر می‌داید یک فزریه، نظم منطقه را تغییر دهد، اما حالا به آینده‌ای تمام‌نم از فروپاشی استراتژیک غرب تبدیل شده است. امروز جهان نه بایک بحران منطقه‌ای، بلکه بایک «زلزله اقتصادی» روبه‌روست که در آن، نیض انرژی کره زمین در تنگه هرمز، به یک دگمه در دستا تهران گره خورده است. از نهم اسفندماه، وقتی صدای انفجارها در خلیج فارس پیچید، نه تنها امنیت جریان نفت که «امنیت روانی» بازارهای جهانی نیز فرو ریخت. برای درک عمق این بحران، نیازی به تحلیل‌های پیچیده نیست؛ کافی است نگاهی به صف پمپ‌بنزین‌ها در کالیفرنیا، کاهش ذخایر فروشگاه‌ها در لندن و سقوط شاخص اطمینان مصرف‌کننده در آمریکا بیندازید. ما بایک «انژدم‌یونپی» روبه‌رو هستیم؛ جایی که آتش جنگ در خلیج فارس، سفره‌های مردم را در واشنگتن و پاریس و توکیو کوچک کرده است. سیاست «فشار حداکثری» که قرار بود تهران را به زانو درآورد، امروز به بن‌بستی برای واشنگتن تبدیل شده‌است. آمریکا و اسرائیل در حالی به تقابل نظامی روی آوردند که تحلیلگران اندیشکده‌های غربی، حالا آشکارا از «فشار بیش‌قدرت آمریکا» سخن می‌گویند. تورم کل در آمریکا به ۳/۸ درصد رسیده است؛ نرخ‌ی که از سال ۲۰۲۳ بی‌سابقه‌است— و هزینه‌های زندگی را برای خانوار آمریکایی، غیرقابل تحمل کرده است. طبق برآورد پژوهشگران دانشگاه براون، از ابتدای این درگیری‌ها، حدود ۴۵ میلیارد دلار هزینه اضافی فقط برای سوخت بنزین و گازوئیل بر دوش مردم آمریکا تحمیل شده؛ یعنی هر خانوار به‌طور میانگین ۱۹۰ دلار و ۴۷ سنت از درآمد خود برای پرکردن باک خودرویش از دست داده‌است. این یعنی کاهش بودجه سبد غذایی، درمان و آموزش؛ حقیقتی که «ترامپ» را در وعده‌های انتخاباتی این‌بار برای کاهش هزینه‌ها زمین گیر کرده‌است. امروز تنگه هرمز دیگر تنها یک گذرگاه دریایی نیست؛ این «بندناف» انرژی جهان است که در کنترل تهران قرار دارد. بسته شدن این مسیر، ۲۵ درصد از تجارت نفتی جهان را معطل کرده‌است. آثار این انسداد در آسیا به از شکی در امتداد نیوا روپا هشدار داده که بانک مرکزی اروپا برای مقابله با این شوک تورمی ناشی از قیمت انرژی، چاره‌ای جز افزایش دوباره نرخ بهره ندارد؛ داروینی تلخ که رکود اقتصادی این بلوک را تعمیق خواهد کرد. فعالیت اقتصادی در منطقه یورپو به پایین‌ترین سطح در ۲۵ سال اخیر رسیده و چشم‌انداز رشد منطقه، به‌شدت تنزل یافته‌است.

برنامه هسته‌ای ایران است؛ ایران نیز بر فغ محاصره، حفظ خطوط قرمز هسته‌ای، تعیین تکلیف ذخایر اورانیوم غنی‌شده و پذیرش نقش خود در تنگه هرمز تأکید کرده است؛ بنابراین اگر توافقی شکل بگیرد، به احتمال زیاد توافقی کلی، مبهم و مرحله‌ای خواهد بود؛ نه توافقی جامع و نهایی.

#### توافق مبهم؛ ترامپ برای خروج آبرومندانه

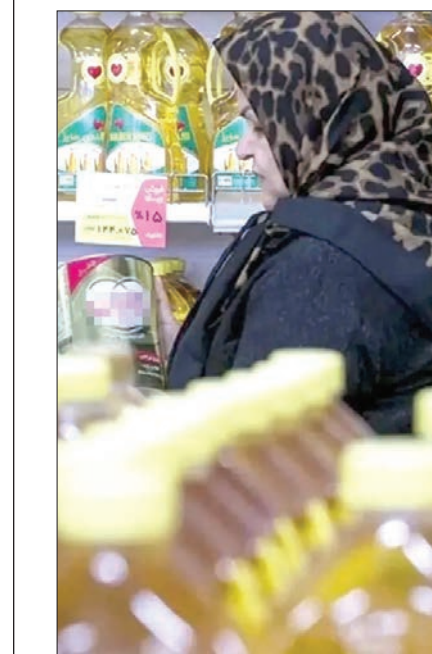
در گزارش پیشین نیز تأکید شده بود که توافق احتمالی ایران و آمریکا اگر رخ دهد، بیشتر برای مدیریت بحران است، نه برای صلح پایدار. این توافق نه تحریم‌ها را رفع می‌کند، نه پرونده هسته‌ای را می‌بندد، نه غرامت جنگ را تعیین تکلیفی می‌کند و نه سایه جنگ را از سر ایران برمی‌دارد. کارگر اصلی آن، کاهش فشار فوری بر بازار انرژی، مهار خطر بازگشت جنگ و ایجاد وقفه‌ای در بحران است.

از منظر آمریکا، چنین توافقی راهی برای عقب‌نشینی آبرومندانه از خطایی است که دولت ترامپ با حمله به ایران مرتکب شد. واشنگتن اکنون میان دو گزینه پرهزینه گرفتار شده است؛ یا باید در مذاکرات با ایران انعطاف نشان دهد و بخشی از خواسته‌های تهران را بپذیرد، یا مسیر تقابل نظامی را ادامه دهد که می‌تواند با پاسخ گسترده ایران، بسته ماندن تنگه هرمز و جهش دوباره هزینه انرژی همراه شود. مسیر اقتصاد پیش‌تر این وضعیت را «گرفتار شدن آمریکا میان مذاکره پرهزینه و جنگ پرهزینه‌تر» توصیف کرده بود.

از همین رو، توافق مبهم برای ترامپ یک ابزار روانی است. او می‌تواند کاهش فشار بر ایران را پذیرش برخی واقعیت‌های میدانی در تنگه هرمز را به عنوان «بازگشایی مسیر انرژی» و «پیروزی فشار آمریکا» عرضه کند، بی‌آنکه عقب‌نشینی خود را آشکارا بپذیرد. در مقابل، ایران نیز می‌تواند تأکید کند

خطوط قرمز خود را حفظ کرده و تنها برای کاهش فشار بر مردم، بازار انرژی و رفت‌وآمد دریایی وارد یک تفاهم محدود تحلیلی دیگری بود. ممکن است

جنگ باایران به جای تصعیف کشور ما، غرب را به زانو درآورد؛ حالا ایران قواعد نظم جدید را دیکته می‌کند. ۸۵ روز از آغاز جنگی می‌گذرد که تومر می‌داید یک فزریه، نظم منطقه را تغییر دهد، اما حالا به آینده‌ای تمام‌نم از فروپاشی استراتژیک غرب تبدیل شده است. امروز جهان نه بایک بحران منطقه‌ای، بلکه بایک «زلزله اقتصادی» روبه‌روست که در آن، نیض انرژی کره زمین در تنگه هرمز، به یک دگمه در دستا تهران گره خورده است. از نهم اسفندماه، وقتی صدای انفجارها در خلیج فارس پیچید، نه تنها امنیت جریان نفت که «امنیت روانی» بازارهای جهانی نیز فرو ریخت. برای درک عمق این بحران، نیازی به تحلیل‌های پیچیده نیست؛ کافی است نگاهی به صف پمپ‌بنزین‌ها در کالیفرنیا، کاهش ذخایر فروشگاه‌ها در لندن و سقوط شاخص اطمینان مصرف‌کننده در آمریکا بیندازید. ما بایک «انژدم‌یونپی» روبه‌رو هستیم؛ جایی که آتش جنگ در خلیج فارس، سفره‌های مردم را در واشنگتن و پاریس و توکیو کوچک کرده است. سیاست «فشار حداکثری» که قرار بود تهران را به زانو درآورد، امروز به بن‌بستی برای واشنگتن تبدیل شده‌است. آمریکا و اسرائیل در حالی به تقابل نظامی روی آوردند که تحلیلگران اندیشکده‌های غربی، حالا آشکارا از «فشار بیش‌قدرت آمریکا» سخن می‌گویند. تورم کل در آمریکا به ۳/۸ درصد رسیده است؛ نرخ‌ی که از سال ۲۰۲۳ بی‌سابقه‌است— و هزینه‌های زندگی را برای خانوار آمریکایی، غیرقابل تحمل کرده است. طبق برآورد پژوهشگران دانشگاه براون، از ابتدای این درگیری‌ها، حدود ۴۵ میلیارد دلار هزینه اضافی فقط برای سوخت بنزین و گازوئیل بر دوش مردم آمریکا تحمیل شده؛ یعنی هر خانوار به‌طور میانگین ۱۹۰ دلار و ۴۷ سنت از درآمد خود برای پرکردن باک خودرویش از دست داده‌است. این یعنی کاهش بودجه سبد غذایی، درمان و آموزش؛ حقیقتی که «ترامپ» را در وعده‌های انتخاباتی این‌بار برای کاهش هزینه‌ها زمین گیر کرده‌است. امروز تنگه هرمز دیگر تنها یک گذرگاه دریایی نیست؛ این «بندناف» انرژی جهان است که در کنترل تهران قرار دارد. بسته شدن این مسیر، ۲۵ درصد از تجارت نفتی جهان را معطل کرده‌است. آثار این انسداد در آسیا به از شکی در امتداد نیوا روپا هشدار داده که بانک مرکزی اروپا برای مقابله با این شوک تورمی ناشی از قیمت انرژی، چاره‌ای جز افزایش دوباره نرخ بهره ندارد؛ داروینی تلخ که رکود اقتصادی این بلوک را تعمیق خواهد کرد. فعالیت اقتصادی در منطقه یورپو به پایین‌ترین سطح در ۲۵ سال اخیر رسیده و چشم‌انداز رشد منطقه، به‌شدت تنزل یافته‌است.



برخی شرکت‌های پخش یا توزیع‌کنندگان، فروش برخی کالاها را مشروط به خرید اقلام دیگری کردند که این اقدام تخلف بودو در مواردی فروشگاه‌ها نیز ناچار به این‌آری آن می‌شدند، اما اکنون چنین شرایطی در بازار وجود ندارد. «با این حال، روایت‌های میدانی برخی خرده‌فروشان نشان می‌دهد حداقل در بخشی از بازار، گالیه‌ها درباره فروش‌های مشروط همچنان پابرجاست؛ موضوعی که اگرچه ممکن است به‌صورت رسمی و گسترده تأیید نشود، اما به باور فعالان صنفی، نیازمند نظارت دقیق‌تر بر عملکرد برخی شبکه‌های پخش و توزیع است.

درمجموع، اگرچه مسئولان صنفی هرگونه پخش اجباری کالا در کنار روغن را تخلف دانسته و وجود آن در بازار رد می‌کنند، اما روایت‌های میدانی خرده‌فروشان نشان می‌دهد این شیوه همچنان در بخشی از شبکه توزیع ادامه دارد. ندوام فروش مشروط، علاوه بر تحمیل هزینه اضافی به فروشگاه‌ها، می‌تواند موجب افزایش قیمت نهایی کالاها و فشار بیشتر بر مصرف‌کنندگان شود؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد برای جلوگیری از تکرار این تخلفات و ایجاد شفافیت در بازار، نظارت جدی‌تر بر عملکرد شرکت‌های پخش و شبکه توزیع ضروری است تا فاصله میان اظهارات رسمی و واقعیت بازار کاهش یابد.